

از هاشم خسروشاهی خواهش کردم بیوگرافی خودش را برای چاپ
در "بابا" بفرستد. نامه و بیوگرافی خسروشاهی را باهم بخوانیم.

دوست عزیز خانم حاجی زاده سلام

من انگار هنوز خوابم. خواب که نیستم ولی دارم خواب می بینم که دوباره همه باهم هستیم، می خوانیم، می نویسیم، می خندیم، قهر می کنیم، آن را هم می نویسیم بعد همه سوار می شویم می رویم جاهایی که نه شنیده ایم و نه دیده ایم و آن جا به خواب می رویم، وقتی که کسی گفت کجایید بیدار نمی شویم؛ که بنویسیم و بخوانیم و آدم های خوب دوروبر ما را می گیرند و چیزهایی می گویند با زبان خودشان که زبان ما نیست و ما می فهمیم و می خندیم و آن خنده ها را هم می نویسیم که بیدار نشویم، مثل همین الان که در آنکارا ۳۵ درجه ی ظهر است و من شما را می بینم و می نویسم که نامه نشود، بشود آن چیزی که در بیداری نمی بینم اش. و چقدر آدم های خوب زیادند دوروبر ما و این مترجم ها که انگار عینک پیری اند و عصای جوانی. انگار آن میکروفون کوچکی اند که باید رابطه باشد، میان آن ها که می گویند و آن ها که نشسته اند و گوش می دهند برای تأویل رؤیاها! حالا من اگر بگویم "خواهش می کنم"، خیلی خوشحال شدم"، یعنی باعث خوشحالی همه ی ما بود" و غیره و غیره که نمی شود. و نمی گویم!

حالا برگردیم از آن خواب و حاشیه های آن رؤیا به روی همین میز کوچک در آنکارا که ظهر است ۳۵ درجه!

در چند سطر ۵۴ (تولید ۱۸ آذرماه ۱۳۲۷) سال عمرم را خلاصه می کنم. تا امروز سه قاره، ۱۲ کشور و بیش از صد شهر دنیا را گشته و هنوز پیدا نکرده ام آنچه را که دنبالش هستم و نمی دانم چیست! زیاد دویدم، بیشتر دوست داشتم و کمتر دانستم. به پنج زبان آشنایی دارم، به چهار زبان ناسزا شنیدم. شعر را زندگی می کنم و نمی دانم چرا. وقتی فهمیدم زبانم را بریده اند ۱۲ ساله بودم. حیوان ها را دوست دارم. پیش ترها سوال می کردم و جواب ها را نمی فهمیدم. حالا که ۵۴ ساله ام می ترسم بیرسم و هنوز جواب ها را نمی فهمم. می نویسم. دوست دارم همه به زبان مادریشان زبانی که با آن "هستند" و یا زبانی که آن ها را "هست" می کند بنویسند و بیاموزند. من چند صدایی را، هارمونی صداهای ناشیبه را، دوست دارم و دوست دارم اسلحه نباشد. روسپیان مرد و زن نباشند ولی عشق باشد و خیلی چیزهای دیگر.

در محله‌ی دوه چی تبریز در خانواده‌ای تهیدست و پرفرزند که درگیر نوحه خوانی و دسته‌های سینه‌زنی بود به دنیا آمد. در سال ۱۳۳۸ خانواده‌ام به تهران کوچ کردند. پدر و مادرم جان می‌کنند و بر تعداد بچه‌هایی که فارسی نمی‌دانستند افزوده می‌شد. اولین گریه‌ام در ملاعام در مدرسه‌ی حکیم نظامی تهران بود. ایستاده بودم روی میز معلم روبه کلاس و بچه‌ها که می‌خندیدند و من نمی‌توانستم فارسی حرف بزنم. کتاب شهریار دستم بود و روی سطر الا تهرانیان انصاف می‌کن خیره شده بودم. در سال‌های دبیرستان آشنایی بیشتری با قرآن، کتاب‌های بازرگان، مجله‌ی فردوسی، نگین، آثار شاملو، فروغ، براهنی، مایاکوفسکی، اسکار وایلد، ج. ماتیسن، لرماتوف، لامارتین، هوگو، داستایفسکی پیدا کردم و چندسالی پنهانی به خاطره‌نویسی و قصه‌نویسی پرداختم. سال ۱۳۴۵ به استانبول کوچ کردم و به آموزش زبان مادری در دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه استانبول پرداختم و با تاریخ اجتماعی و ادبی ترکیه آشنا شدم. در سال ۱۹۷۴ دانشکده‌ی پزشکی را در آنکارا تمام کردم و شعرنویسی را به فارسی و ترکی شروع کردم و ترجمه‌ی آثار ناظم حکمت را (که همه گم و گور شدند).

کوچ سوم من در سال ۱۹۷۵ به آلمان بود و کوچ چهارم در سال ۱۹۷۶ به انگلستان؛ کوچ پنجم در سال ۱۹۷۷ مجدداً به ترکیه (متخصص بیماری‌های کودکان بودم)، سال ۱۹۷۹ ازدواج و اولین بچه؛ کوچ ششم سال ۱۹۷۹ به ایران، دانشگاه شیراز، بورپردیاتری، تولد بچه‌ی دوم؛ کوچ هفتم از شیراز به تهران، بیمارستان قلب، فوق تخصص بیماری‌های قلب کودکان؛ کوچ هشتم سال ۱۹۸۱ به آلمان، دانشگاه آلبرشت، کیل، تولد بچه‌ی سوم (داریم زیاد می‌شویم و تهیدست)؛ کوچ نهم ترکیه از ۱۹۸۵-۱۹۹۰ طبابت در بیمارستان بیمه‌ی کارگران، نشر مقالات و نتایج پژوهش‌های علمی در مجلات پزشکی معتبر در ترکیه و اروپا، اخذ درجه‌ی دوچنتی در پدیاتری و چاپ شعر در مجلات؛ کوچ دهم کانادا، پژوهشگر دانشگاه تورنتو و بیمارستان اسکاربیور و جنرال به مدت چهارسال، چاپ شعر، قصه و مقاله در نشریات و شروع رمان‌نویسی، شرکت در تأسیس انجمن آذری‌های اونتاریو، تدریس زبان مادری، شرکت در بنیان‌گذاری کانون نویسندگان ایرانی در کانادا و گنجاندن این ماده در اساسنامه: «کانون موظف به چاپ و نشر کلیه آثاری است که به زبان‌های رایج در ایران نوشته می‌شود.»

کوچ یازدهم ۱۹۹۶، تنها به شیکاگو، مرگ پدر، ۱۹ ساعت کار در شبانه‌روز به مدت یک سال؛ کوچ دوازدهم سال ۱۹۹۹ به ترکیه، مؤسس و رییس یک مرکز پزشکی، نوشتن مقاله، شعر، قصه و ترجمه‌ی آثار فارسی به ترکی و بالعکس.

لیست ترجمه‌های من از فارسی:

- ۱- کلیات فروغ فرخزاد
- ۲- مجموعه شعر از احمد شاملو
- ۳- خطاب به پروانه‌ها، رضا براهنی
- ۴- از چشم‌های شما می‌ترسم، فرخنده حاجی‌زاده
- ۵- خاله سرگردان چشم‌ها، فرخنده حاجی‌زاده
- ۶- همسایه در را بازکن، مجموعه قصه: ۵۵ قصه از ۳۴ نویسنده
- ۷- بیاموزم که فراموشت کنم: مجموعه‌ای از: براهنی (آزاده خانم)، گلشیری (دست‌تاریک، دست‌روشن)، درویشیان (سلول ۱۸)
- ۸- ویژه‌نامه‌ی "ادبیات ایران" ۲۱۰ صفحه، در این ویژه‌نامه آنچه من ترجمه کرده و نوشته‌ام: ترجمه‌ی ۶۷ شعر مدرن از شاعران ایران
- ترجمه‌ی ۳ غزل از حافظ، ۴ رباعی از خیام، ۴ رباعی از باباطاهر، یک غزل از شهریار، یک غزل از مولانا
- ترجمه‌ی بخشی از مقالات شمس تبریزی، ترجمه‌ی متن ۱۳۴ منشور کانون
- ترجمه‌ی ۲ نمایش‌نامه از چرمشیر
- ترجمه‌ی ۳ قصه از حسین رسول‌زاده و میترا الیاتی
- ۳ شعر و ۱ قصه و یک نقد از خودم
- ترجمه‌ی ۴ مقاله (نقد ادبی) از رضا براهنی، فتح محمدی، رضا قاسمی و محمد قاسم‌زاده
- ۹- رمان "آزلیا" از خودم، در دست چاپ
- ۱۰- شعر مدرن، شاعران زن، در دست ترجمه
- ۱۱- ترجمه‌ی نمایش‌نامه‌هایی از اکبر رادی به ترکی و از تونجی جوجهن‌اغلو به فارسی

فهرست آثار آنتالوژی

- ۱- جلال آل احمد: شوهر آمریکایی ، خونابه انار
- ۲- رضا براهنی: قابله ی سرزمین من
- ۳- سیمین دانشور: بخشی از سووشون
- ۴- صادق چوبک: بچه گریه ای که ...، دزد قالباق
- ۵- هوشنگ گلشیری: حریف شب های نار
- ۶- سعیدی: گدا، سعادت نامه
- ۷- علی اشرف درویشیان: آرزوهای کاغذی
- ۸- احمد محمود: باهم ، چشم انداز، اجازه نشینان
- ۹- فرخنده حاجی زاده: خلاف دموکراسی ، ادامه
- ۱۰- محمود دولت آبادی: آینه
- ۱۱- شهریار مندنی پور: مردمک های خاک
- ۱۲- صمد بهرنگی: بی نام!
- ۱۳- بیژن بیجاری: شام آخر، انشا انتظار
- ۱۴- امیرحسین چهلتن: صلح ارحام ، دیگر کسی صدایم نزد
- ۱۵- منصور کوشان: زانیه
- ۱۶- منیرو روانی پور: کنیزو ، شب بلند، آبی ها، دریا در تاکستان ها
- ۱۷- جواد مجابی: اشکفت بهمین
- ۱۸- محمد محمدعلی: موج نارنجی
- ۱۹- محمد قاسم زاده: عاشقی ابراهیم پری فرسا
- ۲۰- حسن اصغری: گلبوته های بارور
- ۲۱- منصوره شریف زاده: یک عکس فوری
- ۲۲- ناهید طباطبایی: باید مثل سنگ بود، گل های پربرکت
- ۲۳- لیلا صادقی: از پله ها می رود بالا
- ۲۴- فریبا وفی: مادر پشت شیشه
- ۲۵- میترا داور: شلوار کاغذی ، صندلی کنار میز ، کلید
- ۲۶- حسن محمودی: آبی آرام ، بلوز آبی ، وقتی آهسته حرف می زنیم المیرا خواب است ، و حالا نمی دانیم
- ۲۷- فریده خردمند: محبوبه شب
- ۲۸- طاهره علوی: گم شدن یک زن متوسط
- ۲۹- میترا الیاتی: پناهنده ، یوسف پلنگ کش
- ۳۰- سام فرزانه: جاده ای به سوی شرق
- ۳۱- فرزانه کرم پور: قلعه
- ۳۲- مهیار رشیدیان: شماره ۶۵ رنگ پریده
- ۳۳- افسانه خاکپور: نوشیدن یک قهوه چای در ملاعام

دوره سوم - شعری
سه چهار پنج و شش
فرزاد سیدسیدموشکرم